

در این شماره:

ضرورت مبارزه علین بدیل‌های ارتجاعی

نان از میان «طلای کثیف»

رضا شاه و تشکیل دولت متمرکز نیمه‌مستعمراتی

واقعیت کمونیسم چیست؟

اتش • شماره ۸۵ • آذر ۱۳۹۷

email: atash1917@yahoo.com

«درود بر کارگر، هرگ بر ستمگر»

**توقف** قوانین شریعت و نابودی دولت دینی**توقف** رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی**توقف** حجاب اجباری و ستم بر زن**توقف** جنگ‌های ارتجاعی رژیم**توقف** فقر، بیکاری و آوارگی**توقف** ستمگری ملی علیه ملل غیر فارس**توقف** روند نابودی محیط زیستحزب کمونیست ایران
(مارکسیست لنینیست مائویست)
cpiml.com

در آخرین ساعات بستن این شماره نشریه آتش، دور جدیدی از مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه از شهر شوش شروع شد و به مرور دامنه آن به اهواز و سپس دانشگاه‌ها رسید. فعالین سندیکای نیشکر هفت تپه، کارگران و خانواده‌های شان با برگزاری تجمع در مقابل فرمانداری شهر و با شعار «نان - کار - آزادی» خواهان احقاق حقوق و مطالبات معوقه، بازگرداندن مالکیت کارخانه از بخش خصوصی به بخش دولتی و اعمال کنترل و نظارت شورای کارگران بر کارخانه شدند. واکنش جمهوری اسلامی به عنوان دولت حامی منافع سرمایه داران و استثمارگران به خواسته‌های کارگران، فرستادن یگانهای سرکوبگر نیروی انتظامی و دستگیری تعدادی از رهبران کارگری و خبرنگاران بود. اما فریاد مبارزه کارگران هفت تپه باعث به راه افتادن موجی از مبارزه و حمایت در دیگر کارخانه‌ها و مناطق شد. تعداد ۳۵۰۰ نفر از کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز ضمن حمایت از مبارزات کارگران هفت تپه، دست به اعتصاب و راهپیمایی زدند. این راهپیمایی و فراخوان حمایت از کارگران با واکنش اقشار مختلف مردم شهرهای اهواز و شوش، سایر تشکلهای و نهادهای کارگری، فعالین جنبش معلمان و دانشجویان روبرو شد. فعالین جنبش معلمان که همزمان در چندین شهر از جمله اهواز در حال سازماندهی اعتراضات و مبارزات متشکلشان بودند چه در بیانیه‌ها و سخنرانی‌ها و چه در بنرها و پلاکاردهای شان به حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران پرداختند. همچنین صدای حمایت از کارگران ابتدا در تجمع و بیانیه دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی تهران، بعد دانشگاه تهران و سپس دانشگاه چمران اهواز نیز بلند شد. امید است که دامنه این حمایت و همدلی به سایر

ادامه در صفحه آخر

نقطه عزیمتی نوین برای جنبش دانشجویی: افق‌های محدود را در هم شکنیم!

بلند کردند. شمارشان کم بود اما منافع و آمال اکثریت را نمایندگی می‌کردند و بر خلاف «سنت»، زنان دانشجو در صف اول آن حرکت بودند و شجاعانه شعار سر دادند: «اصلاحطلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا!». در همان زمان، پوستر تحریک‌آمیزی از سوی دانشجویان طیف اصلاحطلب دانشگاه علیه دانشجویان تظاهرکننده و مارکسیست منتشر شد که شامل تصویری از تظاهرات الهام‌بخش دانشجویان دانشگاه تهران بود و زیر آن نوشته شده بود: «مارکسیسم سالها است به زباله‌دان تاریخ پیوسته است اما شما؟». تقسیم دانشجویان به طیف‌های متخاصم ریشه در دو واقعیت اساسی دارد: نخست اینکه جامعه به طبقات متخاصم تقسیم شده است و دیگر اینکه چنانکه بالاتر گفتیم دانشجویان به‌عنوان بخشی از روشنفکران جامعه، باید در این جدال طبقاتی سمت یک طرف را بگیرند. نهاد دانشگاه در طول تاریخش، در ایران و جهان، پیشتاز بیان ناراضی و تفکر انتقادی در جامعه بوده و به پرورش و تقویت جنبش‌های اجتماعی و مبارزاتی یاری رسانده است. در چهل سال گذشته، تلاش‌های مختلفی برای تبدیل دوباره دانشگاه به چنین مرکزی صورت گرفت. اما نتوانست به یک روند ادامه دار تبدیل شود. امروز با گسترش خیزش‌های اجتماعی و فروپاشی مشروعیت رژیم و کلیه جناح‌های آن، شرایط مساعدی برای تثبیت یک نقطه عزیمت نوین برای جنبش دانشجویی به‌وجود آمده است. رسالت جنبش دانشجویی این است که صدای مردم باشد و مدعی‌العموم همه قشرهای تحت ستم و استثمار. جنبش دانشجویی زمانی شکل می‌گیرد که

شانزدهم آذر را به‌عنوان «روز دانشجو» باید پشت سر گذاشت و نقطه عزیمت نوینی را برای جنبش دانشجویی به‌ثبت رساند. آن چارچوبه ضد ارتجاع و ضد امپریالیسم که شانزدهم آذر نمادش بود دیگر وجود ندارد. بخشی از کسانی که توسط جنبش دانشجویی گذشته پا به میدان سیاست گذاشته بودند، سالم مانده و سمت توده‌های محروم را گرفتند. اما بخشی از آنان در معماری جمهوری اسلامی شرکت کردند و عده‌ای دیگر در مقام کارگزاران و ایدئولوگ‌های رژیم در چهل سال گذشته، در سرکوب آزادی بیان و فکر و ممیزی، در سرکوب کارگران، دهقانان و مردم ملل تحت ستم، در کشتار کمونیست‌ها و روشنفکران مخالف نقش تعیین‌کننده ایفا کردند. بخشی دیگر که «پوزیسیون» رژیم شدند (مانند مجاهدین خلق) آشکارا به امپریالیسم آمریکا و متحدین منطقه‌ای آن پیوستند. این وقایع، یک حقیقت اجتماعی مهم را آشکار می‌کند و آن این که دانشجویان و به‌طور کلی روشنفکران، فارغ از منشاء طبقاتی شان، ضرورتاً یا در سمت طبقات استثمارگر حاکم یا طبقات و قشرهای تحت ستم و استثمار محکوم قرار می‌گیرند و سخنگویان و نمایندگان فکری و سیاسی و ادبی طبقات مختلف عموماً از میان این قشر جامعه برمی‌خیزند. حرکت دانشجویان دانشگاه تهران در حمایت از خیزش دی ماه ۹۶ و واکنش دانشجویان «اصلاحطلب» به این حرکت، یک بار دیگر این واقعیت اجتماعی را به نمایش درآورد. در دی ۹۶، عده‌ای از دانشجویان دانشگاه تهران، در تعیین سمت و سوی خود تردید نکردند و پرچم اتحاد با آمال و منافع فرودستان جامعه و ضدیت با تمامیت حکومت را

ادامه در صفحه بعد

بخشی از دانشجویان آگاهانه سمت طبقات تحت ستم و استثمار جامعه را گرفته و در مقابل قدرت حاکم و بر اساس منافع اکثریت جامعه بایستند.

امروز جنبش دانشجویی با انجام دو وظیفه مهم می‌تواند دوباره شکل گرفته و نقطه عزیمت نوینی را رقم بزند: خدمت به ایجاد جنبشی برای انقلاب در میان توده‌هایی که علیه شرایط ستم و استثمار به پا خاسته‌اند و خدمت در به صحنه آوردن کمونیسم نوین و انقلاب کمونیستی.

خدمت به ایجاد جنبشی برای انقلاب

برای این‌که خیزش‌های اجتماعی کنونی که قشرهای مختلف جامعه به‌ویژه قشرهای زحمتکش و کارکن جامعه را در بر گرفته است، وارد راهی شود که فداکاری‌ها و تلاش‌های مردم منتهی به بازسازی نظام سیاسی و اقتصادی/اجتماعی موجود در شکل‌های مختلف نشود، بلکه نابودی آن را تسریع کند، لازم است این خیزش‌ها حول مطالبات همگانی «هفت توقف» انسجام یابند:

۱) توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی، ۲) توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی، ۳) توقف حجاب اجباری و ستم بر زن، ۴) توقف جنگ‌های ارتجاعی رژیم، ۵) توقف فقر، بیکاری و آوارگی، ۶) توقف ستمگری ملی علیه ملل غیر فارس، و ۷) توقف روند نابودی محیط زیست. این‌ها مطالباتی هستند که نه نظام حاکم و جناح‌های مختلف آن می‌توانند محقق‌شان کنند و نه «اپوزیسیون»‌های ارتجاعی و امپریالیستی. انسجام بخشیدن به خیزش اجتماعی کنونی حول «هفت توقف» یک پیش‌شرط حداقلی برای مقابله با تکرار تجربه شکست انقلاب ۵۷ است که خواست تغییر رادیکال انقلابی به یک عقب‌گرد رادیکال ضد انقلابی تبدیل شد و به‌جای رژیم شاه، رژیم جمهوری اسلامی نشست. جامعه ما نیازمند آن است که دانشجویان و دانشگاهیان متعهد به منافع مردم با فعالیت و تلاش نقشه‌مند، «هفت توقف» را به مطالبه «همگانی» تبدیل کنند، ترجمان مشخص و خاص آن را در زمینه‌های مختلف (مانند، آزادی بی‌قید و شرط کارگران اعتصابی، «دختران خیابان انقلاب»، کامیون‌داران، دانشجویان، وکلا، بهاییان، زندانیان سیاسی عرب و کرد، الغای فوری و بی‌قید و شرط حجاب اجباری) را ارائه دهند و تلاش کنند تا فرهنگ و اخلاق «همه باید برای همه چیز مبارزه کنیم» تبدیل به بخشی لاینفک از صحنه سیاسی جامعه شود.

کمونیسم نوین و پروژه رهایی‌بخش انقلاب کمونیستی!

بسیاری از روشنفکران چپ و کمونیست در مقابل اوضاع سختی که شکست‌های جنبش کمونیستی بین‌المللی، شکست انقلاب ۵۷ و به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان در ایران و سلطه افسارگسیخته امپریالیسم به‌ویژه در خاورمیانه به‌وجود آورد، ناامید و سرخورده شده و دست از مبارزه برای یک انقلاب واقعی کشیدند و به این ترتیب به استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان ایران و جهان پشت کردند. نسل جدیدی از روشنفکران کمونیست باید به میدان بیایند که دانش و شجاعت رویارویی با وضعیت سیاسی نامساعد و سخت، دانش و شجاعت مقابله با روایت‌ها و تحلیل‌های به‌غایت دروغین بورژوازی در مورد کمونیسم و روایت‌ها و تحلیل‌های خرده‌بورژوازی عاجز و متزلزل را داشته باشند. مهم‌ترین نوع شجاعت سیاسی در لحظه کنونی برای دانشجویان و به‌طور کلی روشنفکرانی که متعهد به مبارزه با رنج‌های اکثریت مردم در ایران و جهان هستند، تبدیل شدن به مبلغ و مروج و سازمانده سنتر نوین کمونیسم است.

جامعه بشری در حال گذراندن شرایط تاریک، اضطراری و خطرناک است. میان وضعیت دهشتناکی که در آن زندگی می‌کنیم و جهانی که بشریت نیاز دارد و می‌تواند به‌وجود آورد، شکاف عمیقی است که گاه پرنشدنی به‌نظر می‌آید و تغییر اوضاع را غیر ممکن نشان می‌دهد. در چنین اوضاعی فقط با تکیه بر علم و دانش کمونیستی می‌توان فهمید که چرا این‌گونه است و چه باید کرد. پیگیری و خسته نشدن در مبارزه برای آن‌چه درست است و ایستادگی در مقابل فشار اجتماعی عظیم که می‌گوید تغییر رادیکال غیر ممکن است، بدون تکیه بر علم کمونیسم ممکن نیست. داشتن این شجاعت در اوضاع سخت و پیچیده ساده نیست. زیرا علاوه بر این‌که دولت سرکوب می‌کند، جامعه نیز روحیه نقد را سرکوب و «همرنگ جماعت شو» را تشویق می‌کند. به‌جای ترس از «دور» بودن هدف و سختی راه، باید رویکرد بررسی علمی هر جنبه پیچیده این راه را در پیش گرفت و موانع را از میان برداشت و پیشروی را تضمین کرد. تلاش برای کنار زدن راه حل انقلابی، به‌نوبه خود باعث می‌شود که به سوال «عضل چیست» نیز جواب‌های غلط داده شود و بر روی ماهیت و واقعیت آن پرده کشیده شود. روشنفکران همواره در معرض گرفتار شدن در چنبره چنین ذهنیت اسارت‌باری هستند.

دانشجو و روشنفکر متعهد به رهایی استثمارشوندگان و ستم‌دیدگان جامعه باید تاریخ واقعی انقلاب‌های سوسیالیستی را بداند و از دستاوردهای آن شجاعانه دفاع کند. اما دفاع از کمونیسم نمی‌تواند محدود به دفاع از گذشته آن باشد زیرا هدف، ساختن آینده است. انقلاب‌های سوسیالیستی شوروی و چین، که در اوایل قرن بیستم به پیروزی رسیدند با وجود وارد کردن ضربات محکم به تمایزات طبقاتی و دیگر روابط ستمگرانه، با وجود دستاوردهایی که تاریخ بشر، خارج از آن جوامع سوسیالیستی به خود ندیده است، به‌ترتیب شکست خوردند و دولت بورژوازی و سرمایه‌داری در آن دو کشور احیا شد. آن تجارب ضمن داشتن دستاوردهای عظیم، اشتباهاتی نیز داشتند که به شکست خدمت کردند. به‌همین علت، پس از غلبه ضد انقلاب در چین، باب آواکیان، مطالعه و بررسی دستاوردها و درعین حال کمبودها و اشتباهات جدی آن مرحله اول از انقلاب‌های کمونیستی را آغاز کرد. وی اصول پایه‌ای کمونیسم را در دست گرفت و این علم را در جهت‌های نوینی به‌طور کیفی تکامل داد. او از درون جمع‌بست علمی تجربه انقلابی جنبش کمونیستی و با یاد گرفتن و سود جستن از تلاش و اندیشه علمی، فکری و هنری گسترده در کل جهان، سنتر نوینی از کمونیسم را تولید کرد. آواکیان الگوی نوینی از دوران گذار سوسیالیستی به کمونیسم پیش گذاشت و در همان حال بدنه تئوریک کمونیسم را از اشتباهات غیر علمی فرعی که در آن وجود داشت، به‌ویژه در زمینه روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، پاک کرد و کلیت علم کمونیسم را بر شالوده‌هایی علمی‌تر قرار داد. سنتر نوین کمونیسم (کمونیسم نوین) در مورد انقلاب‌های کمونیستی و دولت‌های سوسیالیستی نوین که در نتیجه پیروزی این انقلاب‌ها برقرار خواهند شد، تاکید می‌کند که مسلماً باید قدرت سیاسی انقلابی را کسب و آن را حفظ کرد. زیرا بدون داشتن قدرت سیاسی، هرگز نمی‌توان تمایزات طبقاتی و روابط تولیدی و اجتماعی و افکار کهنه ملازم با آن را از ریشه برانداخت. داشتن یک قدرت دولتی نوین تحت رهبری کلی حزب کمونیست برای رسیدن به این هدف، اجتناب‌ناپذیر است. اما کارکر دولتی‌های سوسیالیستی نوین و اعمال رهبریت حزب کمونیست، در جنبه‌های بسیار مهمی متفاوت از آن‌چه‌که در تجربه کشورهای سوسیالیستی شوروی و چین شاهدش بودیم، خواهند بود. «مانیفست و برنامه انقلاب کمونیستی در ایران» با به‌کار بست کمونیسم نوین در شرایط ایران، پایه‌ها و نقشه راه چنین انقلابی را در ایران فشرده کرده است. جامعه ما

و جهان بیش از هر زمان دیگر نیازمند چنین انقلابی است.

با سرکوب مقابله کنیم!

پیش‌برد چنین انقلابی و حتا پیش‌برد نقشه‌ای برای شکل‌گیری یک جنبش دانشجویی نوین با وظایف و خصلتی که در بالا شرح رفت، هرگز نمی‌تواند نرم و راحت باشد و مطمئناً از سوی رژیم با سرکوب مواجه خواهد شد. فراموش نکنیم که از اصول گرا تا اصلاح‌طلب در واکنش به خیزش دی ماه در سال گذشته در بیش از هشتاد شهر کشور، خواهان سرکوب نظامی مردم شدند. اما وظایف را باید عملی کرد و برای عملی کردن آن باید از روش مبارزه و سازماندهی مخفی بهره برد و ابزار سرکوب و تفتیش رژیم را خنثی کرد. باید با روشی کار کرد که از یک طرف، امکان ایجاد ارتباط با میلیون‌ها نفر را به‌وجود آورد و از طرف دیگر، فعالیت دانشجویان کمونیست و انقلابی را از دید نیروهای امنیتی و سرکوبگر پنهان کند. مبارزه مخفی نیز یک علم است و باید آن را آموخت و مرتباً از اشتباهات جمع‌بندی کرد. در این زمینه نیز توده‌های مردم نیازمند یاری دانشجویان شجاع و مبارزی هستند که در این زمینه نیز کار علمی می‌کنند. شبکه‌بندی از طریق هسته‌های مخفی چند نفره از کسانی که به یک دیگر اعتماد دارند در محیط دانشگاه، مدرسه، کارخانه، روستا، محل زندگی، روشی پایه‌ای برای کار مخفی اما گسترده و فعال است. آن‌چه این شبکه را باید انسجام بخشد خط سیاسی «هفت توقف» و شعارهای آن است به‌طوری‌که هسته‌های پراکنده و مستقل را با محتوایی یکسان، به یک حرکت کوبنده واحد، تبدیل کند. در قلب چنین حرکتی، هسته‌های کمونیسم نوین، باید تداوم و حرکت نقشه‌مند علمی و آگاهانه را تضمین کنند. به موازات گسترش جنبشی برای انقلاب و هسته‌های کمونیسم نوین و به‌همان‌نسبت که تبدیل به آگاهی صدها و هزارها و بالاخره میلیون‌ها نفر در سراسر کشور شود، دستگاه سرکوب رژیم نیز کارایی خود را از کف خواهد داد و فضای آزادی که با مبارزه خودمان به‌وجود آمده برای ایجاد تشکل‌های وسیع‌تر به دست خواهیم آورد. هدف این است که دانشگاه‌ها و مدارس به مناطق آزاد سیاسی برای توده‌های مردم در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و آگاهی و اتحاد برای ایجاد جامعه و جهانی نوین، تبدیل شوند.

ضرورت مبارزه علیه بدیل‌های ارتجاعی و پیش گذاشتن بدیل کمونیستی!

نگاهی به بیانیه گروه پرو امپریالیستی فرسگرد

اعتراضات دی ماه سال ۹۶ به نوعی نقطه عطفی در مبارزات مردم بود. ادامه مبارزات در چندین شهر در مرداد ۹۷ و در ادامه آن اعتصاب سراسری معلمان در چند روز پیاپی و اعتراضات گسترده کارگران نیشکر هفت تپه، همه و همه نشان از این دارد که جمهوری اسلامی نمی‌تواند به شیوه سابق حکومت کند و مردم هم تاب تحمل این وضعیت را ندارند. خیلی‌ها که فریب وعده و وعیدهای پوچ روحانی و خاتمی و اصلاح‌طلبان را خورده بودند به صراحت اعلام می‌کنند اشتباه کرده‌اند و اصلاح جمهوری اسلامی ممکن نیست.

دورنمای فروپاشی جمهوری اسلامی، گروه‌بندی‌ها و شخصیت‌های گوناگونی را فعال کرده و به صحنه آورده است. در چند ماهه اخیر شاهد رشد قارچ‌گونه تشکلهای مختلف بوده‌ایم که از طیف‌های ملی مذهبی و ناسیونالیست گرفته تا سلطنت‌طلبان را شامل می‌شود.

مبارزات متداوم قشرهای مختلف مردم علیه جمهوری اسلامی و گذر از بی‌تفاوتی سیاسی، بسیار خوب است اما کافی نیست. برای این که فاجعه سال ۱۳۵۷ تکرار نشود، بر پهنه عمل مبارزاتی، به مردم باید کمک کرد تا پشت هر ادعایی، برنامه سیاسی نیروهای طبقاتی مختلف را جستجو کنند و آگاهی شان نسبت به این برنامه‌ها را عمیقاً بالا ببرند. در این میان نقش آن عده از بازماندگان نسل انقلابی گذشته که تجربه مبارزه با دو رژیم سلطنتی و اسلامی را دارند، اهمیت بسیاری دارد.

اخیراً چند جریان سیاسی با اتکا به امکانات وسیع رسانه‌ای، تبلیغات گسترده‌ای را برای اشاعه بدیل‌های ارتجاعی‌شان، آغاز کرده‌اند. در این میان تشکلی به نام «فرسگرد» با استفاده از رسانه‌های سلطنت‌طلب مانند کانال من و تو و الطاف تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی و صدای آمریکا، بالنسبه توجهات را به خودش جلب کرده است. این گروه در بیانیه‌ای که به مناسبت تشکیلش داده، از مردم دعوت کرده از جمهوری اسلامی گذر کنند و بدیل آن‌ها را بپذیرند.

در بیانیه فرسگرد که اسم گروه‌شان را به انگلیسی (laviver) گذاشته (به معنای رستاخیز) مشخصه اول خود را جایگزینی جمهوری اسلامی با یک نظام سکولار و دمکرات اعلام کرده‌اند. این گروه با شعار «ایران را پس می‌گیریم» مدعی است که جریانی «ملی» است. امری که در یک پاراگراف پایین‌تر در بیانیه‌شان باد

هوا می‌شود. در پاراگراف بعدی نوشته‌اند: «جمعی از ما با نامه نوشتن به ترامپ خواهان آن شدیم که وی تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی را شدیدتر کند...». عجب ملی‌گراهایی؟! جمعی که ادعای «رهایی میهن و ملت» را دارند از رئیس جمهور فاشیست آمریکا می‌خواهند با تحریم به اصطلاح هوشمند، شرایط را برای دستیابی مردم ایران به یک حکومت سکولار و دمکرات فراهم کند. رهبران فرسگرد می‌دانند که تنش میان جمهوری اسلامی و رژیم ترامپ/پنس می‌تواند به جنگ میان این دو نیروی منسوخ تبدیل شود و در این میان ارتش آمریکا می‌تواند به «میهن» فرسگردی‌ها، تجاوز نظامی کند و این «میهن» و مردم و منابعش را به خاک و خون کشد.

ما کمونیست‌ها ملی‌گرا نیستیم و فقط می‌خواهیم نشان دهیم که ادعای «ملی» بودن جریانات ارتجاعی امثال فرسگرد، مانند ادعای دلسوزی‌شان برای مردم، عوام‌فریبی‌ای بیش نیست. همان‌گونه که سکولار بودن شان هم بی‌مایه است. کسانی ادعای سکولار بودن می‌کنند که کوروش و شاه سابق ایران که ارادت ویژه‌ای به اسلام داشت را «پیامبر» و «فرستاده» می‌دانند! نزدیک به یک دهه قبل، پیشینیان این گروه شخصیتی داشتند به نام «هخا» که ادعایش به یک کمدی شبیه بود. حالا اما این گروه پرو امپریالیسم، آینده‌ای را تصویر می‌کند که به یک تراژدی شبیه است.

بیانیه فرسگرد می‌گوید که برای برپایی یک دمکراسی سکولار لیبرال مبارزه می‌کند. شعار جدایی دین از دولت و آزادی بیان و عقیده را نیز چاشنی «نظام بدیل» اش کرده است. نظامی که هنوز حتی معلوم نیست جمهوری است، سلطنتی است و یا سلطنتی/جمهوری! ولی مهم تر این که این «نظام بدیل»، چه اقتصاد و سیاست و به‌طور کلی چه روابط اجتماعی را نمایندگی می‌کند و چگونه و با چه سیاست و جهت گیری قادر است توده‌های مردم را به نان و آزادی برساند.

«دمکراسی لیبرال» این دار و دسته اشاره دارد به یک نظام «نئولیبرال» که تضمین‌کننده و ادامه دهنده شیوه تولید سرمایه‌داری است و وابسته و تابع بی‌چون و چرای نظام جهانی سرمایه‌داری/امپریالیستی. یعنی همان نظامی که جناح‌های مختلف حکومتی با برجسب‌های رنگارنگ در دورهٔ رفسنجانی و خاتمی و احمدی‌نژاد و امروز روحانی، حافظ و نگهدانش بوده‌اند و

بیشترین رنج‌ها را بر مردم ما تحمیل کرده‌اند. حالا فرسگردی‌ها و نیروهایی از این قماش، همان نسخه‌های کهنه را برای مردم می‌پیچند.

جالب است بدانیم که برخی از افراد این گروه ارتجاعی زمانی در جمهوری اسلامی جزو جناح اصلاح‌طلب حکومت بودند و در رکاب خاتمی و بعد به هواداری از موسوی برخاستند و مدعی بودند که «مشکل جامعه ما» برخی اصول‌گرایان و کمونیست‌ها هستند که با سرمایه‌داری سر ستیز دارند!

از خرافهٔ مزخرف «اصول‌گرایان ضد سرمایه‌داری» که بگذریم، بی‌جهت نیست که فرسگردی‌ها یک بند از بیانیه‌شان را به مرزبندی با اسلام‌گراها و کمونیست‌ها (به قول خودشان و با زبان شاهنشاهی‌شان) با «ارتجاع سرخ و سیاه»، اختصاص داده‌اند.

نمی‌دانیم این دار و دسته تازه تاسیس شده تا چه حد شعور و تجربه دارد (که به نظر می‌آید ندارد). اما می‌دانیم هر نیروی ارتجاعی/امپریالیستی (مانند این‌ها) عمیقاً ضد کمونیسم و اندیشه و راه کارهای کمونیستی است. چرا که کمونیسم دقیقاً در تقابل با اندیشه و راهکارهای امپریالیستی آن هاست و این دار و دسته درست می‌گوید وقتی می‌گوید: «کمونیست‌ها در ستیز با سرمایه داری هستند». چرا که کمونیست‌ها علیه کلیت نظام استثماری سرمایه داری هستند و بدیل شان جامعه‌ای است بدون طبقات و تقسیم بندی های طبقاتی و ملیتی و جنسیتی. چنین جامعه‌ای، یقیناً، خوشایند فرسگردی‌ها و نیروهای طبقاتی مانند آن‌ها نیست.

بیانیه فرسگرد در یک بند صراحتاً از رضا پهلوی تحت عنوان سمبل وحدت ملی حمایت می‌کند و «نظام بدیل» شان ظاهراً یک نظام جمهوری نیمه‌سلطنتی (!!!) است که قرار است با رای مردم بر پا شود. باید پرسید این نظامی که قرار است تحت منویات اعلامیه حقوق بشر و حمایت‌های امپریالیسم آمریکا برپا شود، چه فرقی با آن چه بر سر عراق و افغانستان و مصر و لیبی آمد، دارد؟ در این کشورها با جنگ‌های تجاوزکارانه امپریالیستی، مرتجعینی رفتند و مرتجعینی دیگر بر سر کار آمدند که متولیان همان نظام کهنه ستم و استثمار اند و سیستم‌های تحت سلطه را در غالب نوین بازسازی کردند (با یا مشقت در حال «بازسازی» آن هستند) و سالهاست که برخی اصلاح‌طلبان حکومتی، اقدامات و تجاوزهای امپریالیستی به این کشورها را تحت عنوان «انقلاب سبز» جار می‌زنند.

کشورهایی که مردم اش چنان در رنج و ستم اند و درگیر در جنگ‌های ارتجاعی که در شرایط فقدان یک بدیل کمونیستی کاملاً متفاوت، به صورت اسفباری آرزوی بازگشت به دوران قبل را دارند. این همان چرخهٔ مرگباری است که سیاست و برنامهٔ نیروهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم، مانند فرسگردی‌ها، دنبال می‌کنند و خوابی است که برای مردم ما دیده‌اند.

نکتهٔ دیگر در بیانیه فرسگرد، برابری در مورد مساله‌ای است که نام «قومیت» بر آن گذاشته‌اند. اما آیا این دار و دسته حاضرند در مورد حق تعیین سرنوشت تا جدایی برای ملل تحت ستم در ایران، به اصطلاح رفراندوم بگذارند؟ پاسخ مطلقاً منفی است. این‌ها به یقین در صورت طرح چنین خواسته‌ای از سوی ملل تحت ستم، مانند اسلاف شاهنشاهی و اسلامی‌شان، لشکر راهی مناطق غیر فارس خواهند کرد و مانند ارتش شاهی و مانند سپاهی و ارتش جمهوری اسلامی پاشنه ور چیده و دست به سرکوب ملل تحت ستم خواهند زد. در این مورد شکی نکنید.

تمام ادعاهای دیگر این دار و دسته ارتجاعی، ارائهٔ داروهای زهرآگین است که سالیان دراز از تاریخ مصرف‌شان گذشته و فقط شکل و شمایل «تازه» و انقضای تاریخی دروغین بر آن‌ها گذاشته شده است. مطالعه بیانیه فرسگرد (رستاخیز) آدم را به این باور می‌رساند که این‌ها سودای برقراری مجدد نظام سلطنتی را دارند که در سرنگون کردن آن میلیون‌ها انسان شرکت داشتند.

ما کمونیست‌ها با صراحت می‌گوییم: فقط با سرنگونی نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و سازماندهی یک نظام سوسیالیستی نوین است که می‌توان به ستم و استثمار، تبعیض جنسیتی و ملی، جدایی دین از دولت، نابودی محیط زیست و جنگ‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی در منطقه، پایان داد. بیانیه فرسگرد توهین به شعور مردم است. تلاشی است مذبوحانه برای حقنه کردن برنامهٔ ارتجاعی امپریالیستی/نئولیبرالی شکست خورده در غالبی فریبنده و تلاش برای بیرون آوردن چنین برنامه‌ای از درون صندوق‌های رای که امثال حزب رستاخیز آریامهری، «جمهوری اسلامی آری یا نه؟»، رفسنجانی و خاتمی و احمدی‌نژاد و روحانی و... از آن بیرون آمدند.

فان از میپن «طلای کثیف»!



Photo: Mehdi Nasiri

سه نفری با تردید وارد ساندویچ‌فروشی می‌شوند. سراپا آغشته به دوده و رنگ و گریس و هر چیز دیگر. بین ۱۴ تا ۱۷ سال سن دارند. اسکناسِ مچاله شده در دستان یکی از آن‌ها، کفاف سه عدد ساندویچ را نمی‌دهد و مغازه را ترک می‌کنند. مغازه‌دار مهربان به سرعت در پی‌شان می‌رود و آن‌ها را برمی‌گرداند. هر سه با همان تردید اولیه به در و دیوار مغازه نگاه می‌کنند و به پولی که در دست دارند. افغانستانی هستند. دو نفر اهل هرات و دیگری اهل بدخشان. ۶ سال است که به ایران آمده‌اند. در مورد کارشان می‌پرسیم. می‌گویند: باز یافتی هستیم. باز یافتی؟ این نام «محترمانه» و دغل‌کارانه‌ای است که به روی کارگران زباله جمع‌کن گذاشته‌اند. همان‌طور که از اول

ضد انقلاب اسلامی، «فرهنگ‌شناسی»

و واژه‌سازی جمهوری اسلامی، برای پنهان کردن محتوای طبقاتی نظام ضد کارگری‌اش، برای مخدوش کردن مقوله طبقات و مفهوم و محتوای علمی مارکسیستی آن، واژه‌های بی‌محتوا و مردم‌فریب «مستضعفین» را به جای طبقه کارگر و تهی‌دستان؛ و «مستکبرین» را به جای طبقه سرمایه‌دار و صاحب اختیار اختراع کرد و به قول زنده یاد «محمد مختاری»، این واژه‌نگاری‌های ضد علمی، از بزرگ‌ترین شیادای‌های رژیم اسلامگرا بوده است.

«باز یافتی‌ها»، بخشی از طبقه کارگر هستند. آن‌ها را در محدوده سنی ۸ تا ۲۰ سال (و گاه حتی تا ۷۰ سال) شب و روز دیده‌ایم که تا کمر در زباله‌دانی‌های سر کوجه و خیابان خم شده و متمرکز و فعال به جمع‌آوری زباله‌ها مشغولند. آن‌ها به شما نگاه نمی‌کنند. تقاضایی نمی‌کنند. به «سخاوت‌مندی» شما که پیشاپیش زباله‌ها را تفکیک کرده اید، اعتنایی ندارند و شما برای‌شان کم‌تر از آن زباله‌ها اهمیت دارید. چون نه شما که آن زباله‌ها و وزن آن‌ها است که از درونشان نان آن‌ها و نان انسان‌هایی دیگر در آن سوی مرزها تامین می‌شود.

این قشر کارگران که با بحران اقتصادی و گسترش فزاینده فقر و بیکاری، تصاعدی رو به افزایش است، در محاسبات آماری دوره به دوره حکومتی ناپدید هستند و در «تحلیل طبقاتی» بسیاری از نیروهای چپ مدعی دفاع از طبقه کارگر، جایی ندارند، «حاشیه» به حساب می‌آیند. از دید غیر علمی بخشی از نیروهای «چپ»، پزشکان و مهندسی‌ن و کلا که سهم بزرگی از ثروت‌های اجتماعاً تولید شده توسط همین کارگران در میان‌شان توزیع می‌شود و جایگاه اجتماعی ممتاز در جامعه دارند، «کارگر»

قلمداد می‌شوند، اما این ستم دیده‌ترین کارگران (که هیچ ندارند)، «حاشیه» اند. در میان «پزشکان و مهندسی‌ن و کلا»، مردمانی شریف و دلسوز توده‌های محروم قرار دارند که برخی جان‌شان را در راه دفاع از محرومان جامعه از دست داده و یا امروز به دلیل پافشاری بر روی حمایت از مردم در زندان‌های جمهوری اسلامی به سر می‌برند. انسان‌هایی قابل ستایش و احترام. پس صحبت بر سر افراد نیست بلکه بر سر نیروهای اجتماعی است و جایگاه‌شان در روابط طبقاتی حاکم.

حکومت سرمایه‌داران از نیروی کار ارزان قیمت این قشر کارگران و فوق استثمارشان بهره می‌برد و ثمره کار پرزحمت‌شان در یک گردش سرمایه‌دارانه تبدیل به سود بیشتر برای کل نظام سرمایه‌داری حاکم می‌شود. اما این کارگران درگیر چه کاری هستند؟

این کارگران با واسطه‌ها و پیمان‌کاران انگل‌صفت که با شهرداری‌ها کار می‌کنند در ارتباط هستند و حتا برای استخدام شدن باید مبلغی پول بپردازند تا در مراکز تفکیک زباله به کار مشغول شوند. صحبت کردن در مورد بیمه درمانی و این حرف‌ها برای این کارگران یک لطیفه تلخ و مطالبه‌ای شیک است!

«کارفرما به [این] کارگران روزانه ۳۶ هزار تومان دستمزد در ازای ۱۰ ساعت کار سخت می‌دهد. به‌بهانه‌ی روزمزد بودن و نداشتن کارت هویت با کارگران قرارداد نمی‌بندد. برای همین هیچ‌کس آن‌جا حتی با وجود داشتن کار سخت، بیمه نمی‌شود. نداشتن بیمه‌های درمانی در حالی است که کارگران باز یافت روزانه ممکن است بر اثر گاز گرفتن حیوانات مودی مانند موش به کزاز یا به دلیل خراش‌های پوستی با سرنگ‌های خونی به ایدز مبتلا شوند. کارگران حاضر در مراکز

باز یافت به دلیل شرایط زندگی نامساعد هر روز هفته کار می‌کنند.» (خبرگزاری ایلنا)

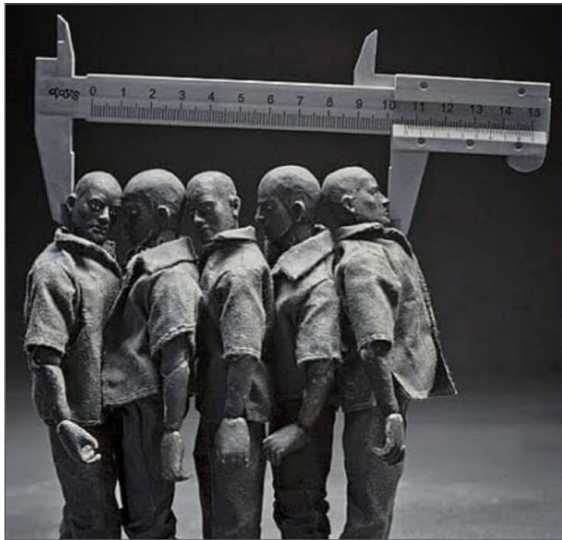
آن‌چه به «مافیای زباله» و «اقتصاد پسماند» معروف شده و انباشت سرمایه از طریق جمع‌آوری این «طلای کثیف» و سودهایی که به‌بهای هولناک‌ترین شکل‌های استثمار به جیب سرمایه‌داران دولتی و خصوصی در سطح داخلی و خارجی روانه می‌شود، خود یک موضوع مهم بررسی اقتصادی و تبعات اجتماعی و سیاسی آن است. این تجارت کثیف یک نشانه دیگر از این واقعیت است که اقتصاد سرمایه داری فقط با نابودی کامل نسلی از انسان‌ها می‌تواند بچرخد و تداوم پیدا کند. این تجارت متکی است بر روابط «برده‌داری مدرن» که سالانه بیش از ۶۰۰ هزار میلیارد تومان فقط به جیب شهرداری تهران روانه می‌کند؛ و هم‌زمان مبالغ عظیمی به جیب سرمایه‌داران خارجی. مثلاً کشور چین از جمله بزرگ‌ترین طرف‌های تجارت زباله با ایران است.

یکی از این جوانان می‌گفت: «ما از طریق ارتباطات قبلی توسط پیمان‌کار وابسته به شهرداری استخدام می‌شویم. از ساعت ۱۴ تا ۲۳ باز یافت‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم. غذای مان را بیشتر وقت‌ها از توی همین زباله‌ها در می‌آوریم. گروهی که ما در آن هستیم بیشتر از ۱۰۰ نفر هستند. شب را در گاراژی* که در حاشیه شهر است و جای تفکیک زباله‌هاست به‌سر می‌بریم. ۲۰-۲۰ تایی در یک اتاق هستیم. کارفرما بخشی از مزد را بابت اجاره اتاق بر می‌دارد. از ۷ صبح کار ما تفکیک باز یافت‌ها است. کار صبح که تمام شد باز یافت‌ها را باسکول می‌کنند و طبق آن برحسب کیلو، مزد را معلوم می‌کنند تا ساعت ۲ که دوباره برای جمع‌آوری برویم.

روزانه تقریباً ۲۵ هزار تومان مزد داریم. در ایامی مثل انتخابات‌ها و ایام مثل عاشورا بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان. این پول را با کسری برای گذران خودمان راهی خانواده در افغانستان می‌کنیم. از مهم‌ترین مشکلات‌مان امروز بی‌ارزش شدن ریال است که نمی‌تواند گذران زندگی خانواده‌مان را در افغانستان تامین کند. یکی دیگر این است که پیمان‌کار، مزد را ماه‌ها نمی‌دهد. مشکل دیگر، دزدی‌ها است. ساعت‌ها کار می‌کنیم و زباله‌ها را انبار می‌کنیم و چون زورمان نمی‌رسد، بار را همان‌جا که هست می‌گذاریم و می‌رویم سراغ زباله‌دانی دیگر. بعد برمی‌گردیم تا بار قبلی را برداریم. اما می‌بینیم بار (یعنی زباله‌ها)، دزدیده شده. کارگران ایرانی این کار را با ما می‌کنند. آن‌ها به خودشان حق می‌دهند این کار را نکنند. چون ما افغانستانی هستیم. با این‌که می‌دانند این زحمت ما بوده است.»

آمار دولتی نشان می‌دهد که بیش از ۶۷ درصد از کارگران زباله جمع‌کن، غیر ایرانی و عمدتاً افغانستانی هستند و در شهر تهران این رقم به بیش از ۷۵ درصد می‌رسد.

امروز دانش و توانایی بشر قادر است بر بسیاری از معضلاتی که سرچشمه‌اش نظام سرمایه‌داری حاکم بر جهان است، فائق بیاید. هیچ لزومی ندارد که میلیون‌ها انسان درگیر «جمع‌آوری و تفکیک زباله» باشند. نه تنها در کشورهای تحت سلطه ای چون ایران و پاکستان و هند و برزیل. بلکه حتا در جوامع امپریالیستی چون ایتالیا و اتریش و ... درحالی‌که تکنولوژی‌های ساخته شده توسط انسان به‌سادگی این کار را انجام می‌دهد و می‌توان «تفکیک زباله» را بر عهده



رضا شاه و تشکیل دولت متمرکز

نیمه مستعمراتی در ایران

بخش هفت: آی مردم، مدرنیته رو اخلاق سگ آورد!*

فیروز میرزا (وزیر دارایی)، علی اکبر خان داور (پایه گذار دادگستری جدید و وزیر دارایی)، سردار اسعد (وزیر جنگ)، سید حسن تقی زاده (از روشنفکران حامی رضا خان پیش از سلطنتش) هر کدام به بهانه ای مورد غضب شاه قرار گرفته و یا اعدام شدند، یا در زندان مردند، یا خودکشی کردند و یا وادار به تبعید شدند. سایه رژیم وحشت و ترور چنان گسترش پیدا کرده بود که وزیر مختار بریتانیا در اوایل سال ۱۹۲۶ / ۱۳۰۵ گزارش داد که به نظر می رسد رضا شاه می کوشد نوعی اتوکراسی (فرد محوری - یکه سالاری) نظامی بر پا کند و «هدفش نه تنها بی اعتبار کردن سیاست مداران کهنه کار بلکه کل نظام پارلمانی است... او فضای بی اطمینانی و ترس ایجاد کرده است. کابینه از مجلس می ترسد، مجلس از ارتش هراس دارد و در مجموع همگی از شاه می ترسند. (۶) ممنوعیت احزاب و دسته جات سیاسی و سرکوب مطبوعات و روزنامه نگاران از دیگر «خدمات رضا شاه کبیر» به جامعه مدنی و فکری آن روز ایران بود. در ۲۳ خرداد ۱۳۱۰ قانونی با عنوان «قانون مجازات مقدمین بر علیه استقلال و امنیت کشور» به تصویب رسید که هرگونه تجمع و محفل چند نفره را ممنوع کرده و کمیونیستها، فعالین کارگری و مخالفین و منتقدین سلطنت را مورد پیگرد و دستگیری قرار می داد. این قانون هر نوع فعالیت کمیونیستی یا طرفدار اندیشه های سوسیالیستی را ممنوع کرد و این ممنوعیت بعدها شامل تمام احزاب حتی حزب تجدد که توسط تیمورتاش و برای دفاع از به سلطنت رسیدن رضا خان ساخته شده بود، هم شد. فشار بر روزنامه نگاران و روشنفکران و سانسور به اوج خود رسید. نشریه های حقیقت، نوروز، ستاره ایران، حیات جاوید، وطن و غیره همگی تعطیل شدند. مدیر روزنامه

هزاران نفر از مردم کوچ نشین در سالهای حاکمیت استبداد رضا خان، قتل عام، اعدام، دستگیر و شکنجه شدند. به عنوان نمونه نماینده بهبهان در مجلس شورای ملی، چندی پس از خلع و تبعید رضا شاه گفت: «آنها (ارتش رضا خان) ۹۷ نفر از تیره بهرامی (از تیره های عشایر کهگیلویه) از جمله یک پسر بچه ۱۳ ساله را تنها در یک روز کشتند. ۴۰۰ نفر از آنها را زندانی کردند که ۳۰۰ نفرشان در زندان مردند.» (۳)

همچنین چکمه نظامیان و سایه ارباب و ترور در فاصله سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ یکی از اهرمهای مهم در به سلطنت رسیدن رضا خان بود. (۴) رضا خان در فروردین ۱۳۰۳ و پیش از رسیدن به سلطنت، دست به یک استعفای تاکتیکی و نمایشی زد. فرماندهان ارتش نمایندگان مجلس را تهدید کردند که اگر خواهان بازگشت او به قدرت نشوند یا مقدمات رسیدن او به سلطنت را فراهم نکنند دست به تیغ و درفش خواهند برد. (۵) پیش از آن نیز ولیعهد قاجار تهدید به ترور شده و میرزاده عشقی شاعر و روزنامه نگار انقلابی و روشنفکر ترور شده بود. دامنه این ترور و سرکوب و تبعید بعدها نه تنها به مخالفین سیاسی و فکری رضا خان بلکه حتی دامن نزدیکترین یاران و دست نشانده های او را هم گرفت. شیخ حسن مدرس پس از جان سالم بردن از یک ترور، تبعید شده و در آنجا مرد. محمد مصدق از فرط فشار و تهدید مجبور به تبعید خود خواسته شد. ساموئل ختیم نماینده یهودی به جرم خیانت اعدام شد. خسرو شاهرخ نماینده زرتشتی ترور شد. فرخی یزدی شاعر و روزنامه نگار آزادی خواه و چپگرا دستگیر و در بیمارستان زندان به قتل رسید. واعظ قزوینی ترور شد. سرتیپ درگاهی و سرلشگر آیرم که هر دو از رؤسای پلیس سیاسی مخوف رضا شاهی بودند دستگیر شده یا وادار به مهاجرت شدند. تیمور تاش (وزیر دربار)،

شده، بر می خاست. استبداد رضا خان برای استقرار دولت دیکتاتوری بورژوازی و در پاسخ به ضرورتها و چالشهای پیش پای طبقات حاکم در ایران به وجود آمد و گسترش پیدا کرد. تثبیت دولت متمرکز نیمه مستعمراتی و گسترش نفوذ آن به سراسر جامعه، سرکوب جنبشهای انقلابی و کمیونیستی متأثر از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، انباشت اولیه سرمایه برای یک جهش نسبی در سرمایه داری بوروکراتیک (کمپرادور) ایران، تثبیت موقعیت شاه و جایگاه یک قشر جدید از بزرگ ملاکان و سرمایه داران بوروکراتیک آکه شامل خود شخص رضا خان و نظامیان و وابستگان به او می شد. آقنه کردن ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی به تمامی ملل ساکن در ایران همگی به یک دولت پلیسی و فاشیستی سرکوبگر نیاز داشتند. (۲) اگرچه ممکن است برخی ویژگی های شخصی یا حتی حالتی روانی، روحیه مستبد و زورگویی شخص رضا خان را تشدید کرده باشند.

ترور و خفقان سیاسی عربان و فراقانونی از ویژگی های همه رژیمهای فاشیستی از جمله دولت پهلوی اول است. بازوی اصلی رضا شاه در این سرکوب و خفقان فاشیستی، ارتش و پلیس سیاسی بودند. نهادهایی که فساد اقتصادی و سیاسی را یک جا در خود جمع کرده و از نظر نفوذ در ساختار اقتصادی و سیاسی و رانت خواری از برخی جهات شبیه جایگاه فعلی سپاه پاسداران در جمهوری اسلامی بودند. آنها در ترور و کشتار رقبای سیاسی رضا خان، انقلابیون و کمیونیستها، روشنفکران و منتقدین و قتل عام ایلات و عشایر نقش اساسی را بازی کردند.

ارتش رضا خان برای اجرای سیاست یکجانشینی عشایر (تخت قاپو کردن) با تمامی قوا و ادوات و تسلیحات سنگین و نیمه سنگین و توپخانه و هواپیما به جان ایلات عشایر در مناطق مختلف خصوصا در نواحی جنوب غربی افتاد.

«استبداد رضا خان» عنوانی فراموش نشدنی در تاریخ معاصر ایران است. رضا خان قزاق و بعدها رضا شاه در اعمال خودکامگی، استبداد و دیکتاتوری علیه مردم در برخی موارد حتی فراتر از رژیمهای فاشیستی همدموره اش (آلمان هیلتری، ایتالیای موسولینی، اسپانیای فرانکو) رفت. اگر رژیم سرکوب و ترور نازی ها و فاشیستها در آلمان و ایتالیای سالهای دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ عمدتا به سرکوب و حذف مخالفین سیاسی، روشنفکران و هنرمندان دگر اندیش و منتقد، رقبا و احزاب سیاسی و برخی گروه های اجتماعی (یهودیان، کولی ها و همجنسگرایان) محدود می شد، استبداد رضا خان علاوه بر این موارد مانند جانشین آتی اش یعنی جمهوری اسلامی، شامل نوع پوشش و لباس، باورها و آیینها و رفت و آمد مردم در خیابان هم شد. به طور کلی نگاه رضا شاه و دولتش به مردم و نقش مردم در جامعه و تحولات اجتماعی و تغییرات فرهنگی، نه به عنوان شهروندانی مدرن با حقوق و وظایف مشخص مدنی و اجتماعی بلکه نگاه ارباب-رعیتی، از بالا به پایین و به قول آن شاعر شهید نگاه و فرهنگ «شبان-زمه گی» بود. شاه خودش را صاحب، مالک و ولی امر مردم می دانست و توده های مردم در نگاه «ملوکانه شاهنشاه» جز گله های «بی فرهنگ و بی شعور» نبودند که باید «متجدد» شوند.

اما یک اشتباه رایج در بین بسیاری از پژوهشگران تاریخ پهلوی اول این است که ریشه های این استبداد و سرکوب سیاسی و اجتماعی را در خصلتهای روحی و روانی رضا خان، «ساختار استبدادی تاریخ ایران»، «استبداد شرقی» و مفاهیمی از این دست جستجو می کنند. (۱) واقعیت این است که استبداد رضا خان از ماهیت طبقاتی دولتی که او بنا کرد و روابط تولیدی-اجتماعی که در فاصله سالهای ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ در ایران حاکم

های وطن و ستاره ایران را تا سر حد مرگ شکنجه کردند و شخص رضا خان دندانه‌های مدیر روزنامه حیات جاوید را با مشت شکست. (۷) هیچ صفحه کتابی، هیچ شعر و داستانی، هیچ برگ روزنامه و نشریه‌ای از تیغ دستگاه سانسور فکری و مطبوعاتی رضا خانی در امان نبود. سانسور مثل سیستم فیلترینگ و سانسور جمهوری اسلامی شامل برخی کلمات خاص هم می‌شد. مثلاً به مطبوعات دستور داده شده بود به جای کلمه «کارگر» از واژه «عمله» استفاده کنند. اداره مطبوعات حتی به شاعران دستور داد اشعار غم‌انگیز نسریند و همه باید در شعر و تولیدات ادبی و فکری و هنری شان اظهار رضایت و خشودوی و شادمانی از وضعیت کرده و از «شخص اول مملکت» سپاسگزاری و تبعیت بکنند. (۸) دولت به ملک الشعراء بهار فشار می‌آورد تا یک روزنامه فرمایشی و کاملاً وابسته به دولت را منتشر کند و مدتی وی را در زندان نگه داشتند تا شعری در ستایش از «پیشرفتهای ایران» تحت سلطنت رضا شاه بسراید. (۹) و شاعر در بند قصیده بلندی با این مطلع سرود: «یاد ندارد کس از ملوک و سلاطین/ شاهی چو پهلوی به عَز و به تمکین». سرکوب و سانسور رضا خانی علیه روزنامه‌ها حتی به بیرون از مرزها هم سرایت کرد و با درخواست از دولت‌های آلمان و اتریش مانع از انتشار نشریات کمونیستی مانند ستاره سرخ، نهضت و پیکار شدند. (۱۰)

خودکامگی و خودرایی رضا خان یکی دیگر از ویژگی‌های اصلی دیکتاتوری فاشیستی او بود. اداره امور دولت و مملکت چنان به اراده و میل شخصی و منافع فردی شاه پیوند خورده بود که تقریباً هیچ نشانی از اهمیت و نقش پارلمان به عنوان یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب مشروطه باقی نماند. شخص رضا شاه با کمک رئیس شهربانی پیش از انتخابات، لیست کاندیداهای مجلس را چک کرده و افرادی که به هر دلیل سیاسی، فکری، سوابق یا حتی شخصی و ظاهری باب میل شاه نبودند را حذف می‌کرد. (۱۱) نتایج انتخابات مجلس پنجم (۱۳۰۲)، مجلس ششم (۱۳۰۵) و هفتم (۱۳۰۷) توسط سران ارتش و تیمور تاش تعیین شد. (۱۲) سفارت بریتانیا در گزارش سال ۱۹۲۷ در مورد نقش مجلس در دوران رضا شاه نوشت: «مجلس ایران را نمی‌توان چندان جدی تلقی کرد. هیچ یک از نمایندگان استقلال رأی ندارند. همچنان که انتخابات مجلس هم آزادانه انجام نمی‌شود. اگر اراده شاه بر تصویب لایحه‌ای قرار بگیرد آن لایحه تصویب خواهد شد و اگر شاه مخالف باشد، از دستور کار خارج

خواهد شد. (۱۳) همچنان که احمد متین دفتری یکی از نخست وزیران رضا شاه بعدها گفت: «شاه اصرار داشت که کار قوه مقننه فقط مهر تائید زدن بر اقدامات قوه مجریه است و بنا بر این مجلس به نهادی تشریفاتی تبدیل شده بود». (۱۴)

اما «اراده ملوکانه شاهنشاه» فراتر از کتابها، مطبوعات، احزاب و تفکرات رفت و سر و وضع و لباس و پوشش و رفتار و آیینهای مختلف مردم را هم در بر گرفت. دولت پهلوی اول با انتشار فرامین عمومی و با اتکا به چماق و تخت شکنجه و زندان، لباس و کلاه مردانه، حجاب و پوشش زنانه، لباسهای ملل غیر فارس، آیینهای فرقه‌های مختلف مذهبی و صوفیه از جمله مراسم محرم را ممنوع کرد و پوشش و رفتار مورد پسند خود را به مردم تحمیل کرد. مقررات مربوط به پوشش مردان در دی ماه ۱۳۰۷ به تصویب مجلس رسید و بر اساس ماده سوم آن، متخلفین از این قانون علاوه بر جریمه نقدی از یک تا هفت روز زندانی می‌شدند. (۱۵) در شماره‌های آتی این سلسله مقالات بیشتر به تبعات اجتماعی و سیاسی چنین رویکردی به ویژه در مورد زنان و آیینهای مذهبی خواهیم پرداخت.

* برگرفته از یکی از ترانه‌های محسن نامجو با عنوان رضا خان

یادداشت‌ها

- ۱- برای نمونه نگاه کنید به آثار محمدعلی همایون کاتوزیان یا توجراتی.
- ۲- در مورد این مباحث به شماره‌های قبلی این سلسله مقالات در ویلاگ نشریه آتش رجوع کنید.
- ۳- صورت جلسات مجلس در یکشنبه ۲۲ آذر ۱۳۲۰ به نقل از کتاب از شهریور ۱۳۲۰ تا قاجعه آذربایجان و زنجان. ج ۱. حسین کوهی کرمانی. انتشارات روزنامه صبا. بی تا
- ۴- نگاه کنید به: از رضا پالانی تا رضا شاه. سیامک صبوری. نشریه آتش شماره ۷۹. خرداد ۱۳۹۷
- ۵- تاریخ بیست ساله ایران، ج ۳. حسین مکی. ۱۳۵۷. ص ۵۲۶
- ۶- به نقل از تاریخ ایران مدرن. آبراهامیان. ص ۱۴۴
- ۷- حیات صبیحی. ج ۴. ۱۳۶۲. ص ۲۲۸
- ۸- ایرانیت ملیت قومیت. اصغر شیرازی. ص ۶۶۴
- ۹- مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت. عبدالرحیم ذاکر حسین. ۱۳۷۰. ص ۱۱۰
- ۱۰- سفرنامه بلوشر. ویبرت بلوشر. ترجمه کیکاووس چهنداری. انتشارات خوارزمی. ۱۳۶۵. ص ۱۵۵ و ۲۲۲
- ۱۱- اسنادی از انتخابات مجلس شورای ملی در دوره پهلوی اول. از انتشارات دفتر ریاست جمهوری. تهران ۱۳۶۸. ص ۴۴-۳۷
- ۱۲- ایرانیت ملیت قومیت. ص ۶۶۱
- ۱۳- گزارش سالانه سال ۱۹۲۷ سفارت بریتانیا به وزارت خارجه. به نقل از ایران بین دو انقلاب ص ۱۴۵
- ۱۴- خاطراتی از انتخابات قبلی. احمد متین دفتری. مجله خواندنی‌ها. ۱۷ فروردین ۱۳۳۵
- ۱۵- به نقل از: مقررات لباس پوشیدن برای مردان در ترکیه و ایران. هوشنگ شهبانی. در تجدد آمرانه. ص ۱۹۷

نان از میان...

دستگاه‌های مکانیزه گذاشت. معضل اساسی، روابط استثمارگرانه‌ای است که بر حسب قانون کسب حداکثر سود کار می‌کند و بر اساس همین قانون ضد بشری، زباله بیش از جان انسان ارزش دارد و بهره‌وری از نیروی کار انسان‌ها، و به هر بهایی، سودآوری بیشتر دارد. انسان‌هایی که به‌جای استثمار شدن می‌توانند در کلاس‌های درس بنشینند، علم و دانش و هنر بیاموزند، در یک رابطه عاری از استثمار و ستم نیازهای اقتصادی و فرهنگی کلی جامعه را تولید کنند و مبتکر و خلاق و رها از هر ستمی به بهروزی کلی بشریت، خدمت کنند. اما چنین چیزی ممکن نخواهد شد مگر در یک جامعه سوسیالیستی که مبارزه آگاهانه و سازمان‌یافته برای واژگونی کلیت این نظام سرمایه‌دارانه، پیش شرط رسیدن به چنان جامعه‌ای است.

اما در مورد «کارگر ایرانی» در برابر «کارگرافغانستانی»

آن کارگر ایرانی که دسترنج کارگر افغانستانی را می‌زدند آیا تفاوتی با او دارد؟ تفاوت ندارد چون هر دو توسط یک طبقه که نامش طبقه سرمایه‌دار است و توسط یک نظام که نامش سرمایه‌داری است، استثمار می‌شوند و از همین جهت عمیق‌ترین اشتراک را برای همبستگی و مبارزه متحدانه در جهت سرنگونی نظامی دارند که منشاء استثمار و ستم بر تمامی کارگران، اعم از هر «ملیتی» است و برپایی نظامی که در آن نه از استثمار خبری است و نه از تبعیض‌های ملیتی. اما تفاوت دارند چون کارگران ایرانی، «ایرانی» هستند، اوراق هویتی دارند و... و نظام ارتجاعی به روی شکاف‌های ملیتی کار می‌کند، از آن سود می‌برد و طبقه سرمایه‌دار حاکم از این طریق بر شدت بهره‌کشی از کل طبقه کارگر می‌افزاید، لشگری از کارگران آماده به کار با شرایط مافوق استثمار و بدون هیچ حق و حقوقی فراهم می‌کند و این‌طور به حساب کارگران «ایرانی» هم بیشتر می‌رسد. اما بخشی از کارگران «ایرانی»، بی‌خرदानه و فرصت‌طلبانه، از این وضعیت بهره‌می‌برند. یا خیال می‌کنند که بهره‌می‌برند.

کارل مارکس بنیان‌گذار علم کمونیسم با تحلیلی علمی از نظام سرمایه‌داری و عملکرد آن گفت: کارگر هندی و انگلیسی نزدیک‌ترین اشتراک را با هم دارند. چون هر دو توسط سیستم اقتصادی سرمایه‌داری، استثمار می‌شوند و همبستگی بین‌المللی (انترناسیونالیسم) باید نگاه و رویکرد طبقه کارگر جهانی

باشد. چون با این رویکرد، طبقه کارگر می‌تواند خود و کلی بشریت را از شر نظام بهره‌کشی انسان از انسان، رها کند. کارگران ایرانی، تولیدکنندگان کلیه ثروت‌های اجتماعی هستند اما ثمره کار و زحمت‌شان توسط اقلیتی صاحب سرمایه به‌طور خصوصی تصاحب می‌شود. کارگران ایرانی بدون همبستگی با میلیون‌ها کارگر افغانستانی، که آن‌ها هم تولیدکننده همان ثروت‌های اجتماعی هستند که به‌طور خصوصی به تملک قشر نازک سرمایه‌داران درمی‌آید، نمی‌توانند از شر نظام بهره‌کشی و ستم که جمهوری اسلامی نماینده آن است، رها شوند.

چندین روز است که کارگران نیشکر هفت تپه در اعتصاب و اعتراض خیابانی هستند و خانواده‌های آن‌ها و بسیاری از قشرهای دیگر مردم در شهر شوش در هم‌بستگی و حمایت از این اعتصاب به‌پا خاسته‌اند. مبارزه‌ای عادلانه و گسترش‌یافته برای «حق نان خوردن» که شعار «ما همه با هم هستیم» در آن طنین‌انداز شده است و باید همه جامعه به حمایت از این مبارزه بر خیزد و جمهوری اسلامی را وادار به تحقق مطالبات کارگران هفت تپه کند.

اما «ما همه با هم هستیم» زمانی می‌تواند عمیق‌تر و موثرتر باشد که اعتصاب‌گران هفت‌تپه هم زمان شعار حمایت و همبستگی با همه قشرهای کارگران را فریاد بزنند، از مطالباتی که در محدوده خود آن‌هاست خارج شده و مدعی حق نان خوردن (ولی خیلی بیشتر از آن) برای همه کارگران و تهی‌دستان باشند. صدای میلیون‌ها کارگر افغانستانی که نه تشکیلی دارند و نه سخنگویی را در مبارزات خود بلند کرده و اتحاد جمیع کارگران (اعم از هر «ملیتی») را شکل داده و جمهوری اسلامی را در مقیاسی بزرگ‌تر و عمیق‌تر به مصاف بگیرند. بدون شک چنین سیاست و تفکر و عملکردی، تأثیرات بزرگی بر روی حرکت و مبارزات کارگری خواهد داشت، صفوف طبقه کارگر را با محتوایی انقلابی در برابر نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی قرار می‌دهد و راه برای واژگون کردن این نظام و سازمان‌دهی نظامی انقلابی/ سوسیالیستی در مبارزه‌های متحدانه و هدفمند، گشوده خواهد کرد.

میترا زارعی

* این گزارشها، پرونده‌ای بسیار تلخ و تیره دارند. احد و صمد، دو برادر ۷ و ۸ ساله افغانستانی در بیست و سوم دی ماه سال ۹۵، اسپر آتش‌سوزی در یکی از این گزارشها شدند و در چشم به هم زدنی جان نازنین‌شان را از دست دادند. کارفرمای پست و سودپرست، درهای گاراژ را چهار قفله کرده بود تا

آنارشی در شیوه تولید سرمایه‌داری، قوه محرکه توسعه و نابودی یک اختلاف نظر جدی در مورد اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری

واقعیت کمونیسیم چیست؟

آتش‌سوزی، شهری در ایالت کالیفرنیا شمالی آمریکا را کاملا از بین برد و چند صد کشته برجای گذاشته است. گرمایش اقلیمی، نه فقط بلوچستان و خوزستان بلکه کالیفرنیا ثروتمند و نیکبخت را هم مورد هجوم قرار داده و بخش‌هایی از آن را غیر قابل زیست کرده است.

چرا و چگونه سرمایه‌داری محیط زیست را نابود می‌کند؟ رابطه نابودی محیط زیست با تعطیلی کارخانه‌ها و متروکه شدن شهرهای صنعتی، با مهاجرت‌های میلیونی، با رویش قارچ‌گونه زائعه‌ها و حاشیه‌ها، با سربلند کردن جنگ‌های ویرانگر و ... چیست؟

در شماره قبل در ستون «واقعیت کمونیسیم»، به تضاد اساسی سرمایه‌داری و دو شکل حرکت آن، یا قوای محرکه (دینامیک‌ها یا نیروهای رانشی) توسعه سرمایه‌داری پرداختیم. در این شماره همین مبحث را با تاکید بر اختلاف نظر جدی که در میان کمونیست‌ها در این مورد وجود داشته است، پیش می‌بریم. منبع این مبحث علاوه بر فصل اول از کتاب کمونیسیم نوین، مقاله «قوه محرکه آنارشی و دینامیک‌های تغییر؛ یک مناظره و پلمیک عاجل در جهت مبارزه برای جهانی بنیاداً متفاوت و مبارزه برای یک رویکرد علمی به واقعیت» به‌قلم ری‌موند لوتا است. *

در شماره قبل گفتیم که تضاد اساسی سرمایه‌داری، تضاد بین تولید اجتماعی‌شده است با تملک و کنترل خصوصی این تولید اجتماعی (به اختصار: مالکیت خصوصی). منظور این است که تمام فرآورده‌های اقتصادی جامعه ما و جهان، عمدتاً به شکل جمعی تولید می‌شوند و نه به شکل فردی و برای مصرف شخصی. به‌طور مثال، نیازهای زندگی کارگر خودروسازی، توسط گروه‌های دیگری از کارگران در ایران و جهان تولید می‌شود: مسواک و کفش کنانی‌اش در چین، برنجش در تایلند یا آمریکا یا شمال ایران و غیره. اما در همان حال که تولید سرمایه‌داری به این شیوه اجتماعی انجام می‌شود، کسانی که آن را کنترل می‌کنند و

محصول تولیدشده را به مالکیت خود در می‌آورند و از آن سود می‌برند، افراد و یا شرکت‌ها و یا گروه‌بندی‌های سرمایه‌دار هستند.

همچنین گفتیم که سرمایه یک رابطه اجتماعی و فرآیندی است که ذاتش سلطه منافع بیگانه و متخاصم بر نیروی کار و بازتولید گسترش‌یابنده این رابطه است. استثمار کار مزدی اساس آفرینش و تصاحب ارزش اضافه است. این حقیقت به‌طور علمی، معلوم و مشخص شده است. اما جبری در گسترش استثمار کار مزدی و تشدید آن وجود دارد که نه از حرص و آز سرمایه‌داران بلکه از رقابت میان

مستقیم میان عوامل تولید موجود نیست و تولید اجتماعی به‌مثابه یک کلیت اجتماعی از قبل هماهنگ نمی‌شود. فرآیندهای تولیدی، بعد از «وقوع» در «بازار» و هنگام مبادله، تبدیل به یک تقسیم کار اجتماعی می‌شوند. ری‌موند لوتا توضیح می‌دهد: «بر این فرآیندهای کار که به‌طور خصوصی سازمان‌یافته‌اند، تعقیب سود حاکم است. سود تعیین می‌کند که چه چیزی و چگونه تولید شود... کارخانه‌هایی را که سود نمی‌دهند می‌بندند، نیروی کار را کم می‌کنند، شرکت‌های کوچک‌تر توسط بزرگ‌ترها بلعیده می‌شوند. در تولید سرمایه‌داری، تقسیم کار اجتماعی این‌طور سازماندهی

اضافه است اما روابط پر هرج و مرج میان تولیدکنندگان سرمایه‌دار و نه صرف وجود پرولترهای بی‌چیز (و به این معنا وجود تضاد طبقاتی) است که تولیدکنندگان سرمایه‌دار را مجبور می‌کند پرولتاریا را در ابعاد تاریخی شدیدتر و بسط‌یافته‌تر استثمار کنند. اگر چنین نبود، آنان با این حد از اجبار در استثمار پرولتاریا مواجه نبودند و تضاد طبقاتی میان بورژوازی و پرولتاریا قابل تخفیف بود.

تحلیل آواکیان موجب بروز همه‌همه و خشم بسیاری شد. عده‌ای در جنبش مائوئیستی آن‌زمان مدعی شدند تحلیل وی، نقش توده‌ها و مشخصاً طبقه کارگر را در مبارزه طبقاتی منحل می‌کند! عده‌ای دیگر استدلال می‌کردند، چون استثمار کار مزدی، منبع ارزش اضافه (سود) است و به حداکثر رساندن سود علت وجودی بورژوازی است، پس منطقاً و تاریخی نتیجه می‌شود که مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، قوه محرکه عمده در توسعه سرمایه‌داری است. لوتا در مورد استدلال‌های مخالف می‌گوید، «یک منطق ظاهری در استدلال‌های آن‌ها موجود است. اما مشکل این استدلال دقیقاً در همین جا است: سطحی بودنش» و در مورد اهمیت این اختلاف‌ها می‌گوید: «این مناظره مسائل مهمی از اقتصاد سیاسی را دربردارد. در عین حال - و عمدتاً - مسائل مربوط به روش و رویکرد را به میان می‌کشد. آیا ما جهان را به‌طور علمی تحلیل کرده و بر این پایه جهانی که واقعا موجود است و پیچیده و مرتباً دست‌خوش تغییر است را دگرگون خواهیم کرد؟ یا این‌که برای مکان‌یابی سرچشمه‌های تغییر از واژه‌های مارکسیستی به مثابه ابزاری پراگماتیستی سود خواهیم جست...؟ چه نوع جنبش بین‌المللی کمونیستی خواهیم داشت: جنبشی که ریشه در علم و حرکت از جهان واقعی دارد یا جنبشی که از "روایت‌ها" حرکت کرده و جهان را بر مبنای نظام‌های اعتقادی تسلی‌بخش تجسم می‌کند...» (ری‌موند لوتا: همان‌جا)

درواقع، اختلاف نظر حول جواب به این سوال سربلند کرده است:

توقف روند نابودی محیط زیست

سرمایه‌داری مستغلات دولتی و سپاهی و خصوصی دست در دست سرمایه‌داری امپریالیستی، بی‌وقفه جنگل‌ها، ساحل دریاها و زمین‌های کشاورزی را بلعیده و محیط زیست را به طرز غیرقابل ترمیم نابود می‌کند



روند نابودی دریاچه ارومیه طی یک دهه

آلودگی هوا در شهرهای صنعتی، تهران و خوزستان به ۲۰ برابر حد مجاز رسیده است

سباسب‌های سد سازی در جمهوری اسلامی به تشدید بحران خشکسالی انجامیده است

حزب کمونیست ایران (مارکسیست-لنینیست-مائوئیست)
cpiml.com

و تجدید سازماندهی می‌شود. یعنی، در یک فرآیند کور و آنارشیک، نشانه رفتن و خطا کردن، افراط و تفریط. (ری‌موند لوتا: «قوه محرکه آنارشی و دینامیک‌های تغییر...»).

در اواسط دهه ۱۹۸۰، باب آواکیان تحلیل بسیار مهمی از قوای محرکه سرمایه‌داری کرده و «قوه محرکه آنارشی» را به‌عنوان قوه محرکه عمده در توسعه سرمایه‌داری مشخص کرد. او تحلیل کرد که، استثمار نیروی کار شکل و وسیله ایجاد و تصاحب ارزش

سرمایه‌ها ناشی می‌شود و از این رقابت کور، هرج و مرجی در اقتصاد هر کشور و به‌طور کلی در اقتصاد جهان، حریق برمی‌خیزد که انسان‌ها و دسترنج و محیط زیست آنان را نابود و ویران می‌کند. آنارششی در سرمایه‌داری از ذات مالکیت خصوصی برمی‌خیزد. از یک طرف تولید، اجتماعی شده است. از طرف دیگر، فرآیندهای متفاوت کار که فعالیت تولیدی جامعه را تشکیل می‌دهند به‌طور خصوصی سازمان می‌یابند. هیچ حلقه اتصال اجتماعی

دینامیک‌های سرمایه‌داری چیستند و چگونه صحنه مبارزه طبقاتی را (هم در ارتباط با اوضاع انضمامی جهان در هر مقطع مشخص و هم به‌طور کلی در ارتباط با مسأله بزرگ‌تر گذار تاریخی از عصر بورژوازی به عصر کمونیسم جهانی) شکل می‌دهند؟ به‌طور مثال، در این مبارزه طبقاتی، جایگاه نابودی محیط زیست، جایگاه جنگ‌های امپریالیستی که نتیجه روابط رقابت کور و آنارشیک میان بلوک‌های عظیم سرمایه‌های امپریالیستی است، چیست؟

«قوانین قهری انباشت» جبر گسترش بیاب یا بمیر را به همه سرمایه‌ها تحمیل می‌کند. به این دلیل است که سرمایه‌داران صرفاً نمی‌توانند استثمار کنند و بعد ثروت خود را مصرف کنند. زیرا عامل عمیق‌تری در کار است که در جمله عمیقاً علمی مارکس فشرده شده است: «سرمایه‌دار صرفاً سرمایه شخصیت یافته است.» (مارکس. کاپیتال جلد اول)

لوتا تاکید می‌کند: «... به‌همین علت است که سرمایه‌داری به یک موقعیت تعادل همیشگی نمی‌رسد. ... معدل‌های تولید اجتماعی (مثلاً در زمینه‌هایی مانند بهره‌وری کار و غیره) از طریق تداخلات رقابتی کور سرمایه‌های منفرد وضع می‌شوند و سرمایه (در پاسخ به سیکنال‌های قیمت و سود) به این یا آن بخش تخصیص می‌یابد. این معدل‌های تولید به‌نوبه خود به فرمائی تبدیل می‌شوند که هر سرمایه‌ای که می‌خواهد رقابت‌جو بماند باید از آن تبعیت کند...

اما سرمایه‌های منفرد به‌طور ناموزون رشد می‌کنند و یکی از آن دیگری جلو می‌زند؛ خط تولیدهای جدید باز می‌شوند اما خیلی زود اشباع می‌شوند؛ سرمایه‌های جدید شکل می‌گیرند و قدیمی‌ها بر پایه کشمکش بر سر ارزش اضافه تولیدشده در سراسر جامعه منشعب می‌شوند؛ و سلسله‌مراتب رقابتی جدیدی تاسیس می‌شود. فناوری جدید به‌وجود می‌آید و این امر عرصه‌های جدیدی را برای سرمایه‌گذاری باز می‌کند؛ فن‌آوری تبدیل به میدان نبردی می‌شود که حول آن سرمایه‌های جدید شکل می‌گیرند، از هم جدا می‌شوند یا فرو می‌پاشند. ...» (ریموند لوتا: همان‌جا)

در ۹ می ۲۰۱۳ آزمایشگاه پژوهشی سیستم‌های زمینی در هاوایی، نشان داد که سطح دی‌اکسیدکربن جو زمین به ۰۰۴ بخش در میلیون رسیده است. یعنی به حد سه میلیون سال پیش از این! زمانی که هیچ موجود زنده‌ای بر روی زمین نبود. عامل عمده در گرمایش اقلیمی زمین محوریت سوخت فسیلی در اقتصاد سرمایه‌داری است. با وجود این، امپریالیست‌ها به سرمایه‌گذاری‌های خود در سوخت فسیلی ادامه می‌دهند. قرارداد «کنوانسیون خزر» که در مرداد ماه ۷۹۳۱ توسط جمهوری اسلامی و دیگر کشورهای ساحل خزر امضا شد و در واقع امضای حکم مرگ دریاچه خزر است، بخشی از این روند است. نابود کردن ساختار زمین برای استخراج نفت، برای عمل کرد سودآفرین کلیت نظام امپریالیستی، اساسی است. علاوه بر این، نفت در مرکز رقابت‌های قدرت‌های امپریالیستی قرار دارد. رقابت برای کنترل تولید، پالایش، حمل و نقل و فروش نفت و رقابت بر سر کنترل رژیم‌های حاکم در کشورهای تحت سلطه (مانند ایران) در واقع رقابتی است بر سر کنترل اقتصاد جهانی. هیچ یک از رخداد‌های عرصه انرژی را خارج از چارچوبه حرکت برای کسب سود و مسابقه و رقابت در سطوح مختلف شرکتی، کشوری، رشته‌ای در اقتصاد جهانی و در نظام روابط میان دولت‌های امپریالیستی نمی‌توان فهمید. علاوه بر نفت، قدرت‌های بزرگ به‌شدت در حال مسابقه بر سر مواد معدنی و خام کره زمین هستند.

شتاب بحران زیست‌محیطی که سیاره زمین را دربر گرفته و هستی آن را تهدید می‌کند، کاملاً ریشه در کنش آنارشیک سرمایه‌های به‌شدت سازمان‌یافته، خصوصی و متراکم دارد که با اجبار گسترش بیاب یا بمیر و رقابت در مقیاس جهانی روبه‌رو هستند. نابودی محیط زیست یک گسل بزرگ در ایران و جهان برای مبارزه طبقاتی است. بحران محیط زیست عامل بسیار مهمی در چیدمان صحنه مبارزه طبقاتی خواهد بود. اعتراضات کشاورزان اصفهان، مردم اهواز، کوچ مردم بلوچ تبارزات مهمی از این گسل در ایران هستند. اگر به حرکت و تکامل تضاد

اساسی از پشت عینک اکونومیسم نگاه کنیم نخواهیم توانست پایه‌های آن‌چه اینک در حال وقوع است و چالش‌هایی را که در زمینه تغییر جامعه و دنیا مطرح است به‌طور علمی درک کنیم.

فجایع انسانی امروز ریشه در اصول اساسی سرمایه‌داری دارند. اصلاح آن ناممکن است. باید از شر این نظام اجتماعی منسوخ که در فراز و فرودش

ادامه درود بر کارگر...

جنبش‌های مبارزاتی به ویژه جنبش زنان و جنبش علیه ستم ملی نیز برسد. به ویژه آنکه شاهد حضور پر رنگ و فعال زنان و فعالین کارگری عرب در مبارزات هفت تبه بودیم. این همگرایی و وحدت جنبش‌های مبارزاتی گوناگون، هم‌افزایی مهمی در قدرت و روحیه مبارزاتی مردم و فعالین سیاسی، صنفی و اجتماعی علیه دولت جمهوری اسلامی است. تداوم این مبارزات و اتحادها می‌تواند دامنه جنبش کارگری و مبارزاتی را به سایر کارخانه‌ها و واحدهای تولیدی و سایر شهرها و استانهای کشور برساند.

جانحاهای مختلف سخنگویان و نمایندگان سیاسی و ادبی سرمایه‌داران و استثمارگران از درون و بیرون حاکمیت از چهره‌های اصلاح طلب تا روزنامه نگاران طرفدار بهره‌کشی نئولیبرالی در نشریات مانند اقتصاد نامه تا طرفداران سلطنت و رضا پهلوی نیز با مقاصد و اهداف طبقاتی خود به دنبال متوقف کردن، لوٹ کردن و فرصت طلبی از مبارزات کارگران بر آمدند. امری که با مبارزه و افشاگری باید مانع از آن شد. چه در میان کارگران و فعالین کارگری این جنبش و چه در سطح وسیع در میان مخاطبین و حامیان اجتماعی آن باید این حقیقت را تشریح و بیان کرد که فقر، بیکاری و بی‌حقوقی کارگران هفت تبه، فولاد، هیکو و غیره ریشه در اساس ماهیت و خصلت روابط اقتصادی و تولیدی سرمایه‌داری دارد و مساله را نمی‌توان به عدم سوءمدیریت یا نحوه واگذاری به بخش خصوصی یا دولتی تقلیل داد. میان منافع کارگران و زحمتکشان و اکثریت جامعه با طبقه سرمایه‌داران با هر رنگ و لباسی و با هر نام نشانی، تضاد آشتی‌ناپذیر وجود دارد. پیام ما در این برهه زمانی این است، بپاخاستن، متحد و متشکل شدن و ساختن جنبشی با هدف انقلاب. انقلاب

اکثریت مردم جهان را به شکل‌های مختلف قربانی می‌کند خلاص شد. انجام انقلاب کمونیستی در سراسر جهان و رهایی بشریت تکلیف اصلی پرولتاریا است.

* این مقاله در این سایت قابل دسترس است
www.cpiiml.com

آتش

قهرآمیزی که این نظام را همراه با طبقات حاکمه‌ای که منافع شان را با تکیه به نیروی اسلحه و ایدئولوژی‌های اسارت بار خود پیش می‌برند، سرنگون کند. پیام ما، دعوت به برافراشتن و گرد آمدن زیر پرچم انقلاب کمونیستی است. این انقلاب را یک طبقه جهانی رهبری می‌کند: پرولتاریا. طبقه‌ای که فقط با رها کردن تمام بشریت رها می‌شود و هدفش آزادی نوع بشر از زندان جامعه طبقاتی است.

ما با یک رژیم کاملاً امنیتی و سرکوبگر و بی‌رحم مواجه هستیم. باید تمام کسانی که به یکدیگر اعتماد دارند و همدیگر را می‌شناسند، هسته‌های مخفی تشکیل دهند، اگر چه جنبش‌ها را نمیتوان از دید رژیم مخفی کرد ولی داشتن هسته‌های مخفی برای تداوم مبارزات این جنبش‌ها ضروری است. علاوه بر این امروزه آنچه که میتواند مبارزات تمام اقشار زحمتکش و خصوصاً کارگران را به هم متصل کرده و عمق ببخشد، منافع عالی اکثریت مردم را بر آورده کند، اقشار زحمتکش جامعه را در سرنگونی جمهوری اسلامی به پیروزی رسانده و به برقراری جمهوری سوسیالیستی نوین بیانجامد، در طرح "هفت توقف" حزب فشرده شده است: ۱) توقف قوانین شریعت و نابودی دولت دینی، ۲) توقف رژیم فاشیستی نظامی/امنیتی و استبداد سیاسی، ۳) توقف حجاب اجباری و ستم بر زن، ۴) توقف جنگ‌های ارتجاعی رژیم، ۵) توقف فقر، بیکاری و آوارگی، ۶) توقف ستمگری ملی علیه ملل غیر فارس، و ۷) توقف روند نابودی محیط زیست. تفهیم و اشاعه این هفت توقف در میان تمام اقشار جامعه وظیفه هر انقلابی و آزادی خواه است!

شما را به همکاری دعوت می‌کنیم

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج‌ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهادها با ارسال طرح و عکس و آثار هنری نگارشی، به پخش آتش به وسیع‌ترین شکل ممکن و به شیوه‌های مناسب کمک کنید

email: atash1917@yahoo.com

weblog: n-atash.blogspot.com